

Strategies for Resolving Socio-Cultural Crises of «Jaheliat» from the Quran and Hadith

Mohammad Taghi Dayari Bidgoli *

Aboozar Kheirandish **

The pre-Islamic period of «Jaheliat» (ignorance) refers to the fact that people had a critical situation in terms of ideological, cultural, social and ethical relations. The advent of Islam and the prophetic mission in this condition was to correct this controversial, turbulent and unethical situation, full of war and illogical bloodshed. The resolution of these common socio-cultural crises, which somehow became a social tradition in the hearts of the people and the society, required policies and strategies that were adopted by the Prophet with the help of revelation and came to an end. Extracting and analyzing these strategies from the Quran and Hadith is the issue of this research. Given that throughout history, social and cultural ignorance has always existed and has been critical ever since, and today we are faced with a phenomenon called modern ignorance, the purpose of this research is the modeling of these principles and strategies extracted from the Holy Quran as a human and society tutoring book. In order to reform the contemporary community culture. The present research is descriptive-analytic and its purpose is applicable. Finally, the findings of the study, which are the same principles and, are presented in the form of four strategic principles: the strategy of processing and gradual interaction, the strategy of substitution, the strategy for obtaining the agreement and the strategy of rejection and decisive refusal.

Keywords: Qur'an, Holy Prophet, Jaheliat, socio-cultural crises, Strategies for resolving crises.

* Professor of Quran and Hadith Sciences in Qom University, Qom, Iran.

mt_diari@yahoo.com

** Ph.D. Student of Quran and Hadith Sciences in Qom University, Qom, Iran.

(Responsible Author)

aboozar.kheirandish@gmail.com

راهبردهای حل بحران‌های فرهنگی - اجتماعی جاهلیت از منظر قرآن و حدیث

محمد تقی دیاری بیدگلی*

ابوذر خیراندیش**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۴

مدت زمان انجام اصلاحات توسط نویسنده: ۸ روز

چکیده

جاهلیت به دوران قبل از اسلام اطلاق می‌شود که مردم به لحاظ عقیدتی، فرهنگی و روابط اجتماعی و اخلاقی وضعیتی بحرانی داشتند. ظهور اسلام و بعثت پیامبر در این شرایط برای اصلاح این وضعیت شرک‌آلود، پرآشوب، بی‌اخلاق و سرشار از جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های بی‌منطق بود. حل این بحران‌های شایع فرهنگی - اجتماعی که بعضاً به صورت یک سنت اجتماعی در قلب مردم و جامعه رسوخ کرده بود، نیازمند تدابیر و راهبردهای حساب‌شده بود که از سوی پیامبر به مدد وحی اتخاذ شد و به نتیجه رسید. استخراج و تحلیل این راهبردها از قرآن و حدیث مسئله این تحقیق است. با توجه به اینکه در طول تاریخ، همواره جاهلیت اجتماعی و فرهنگی وجود داشته و بحران‌ساز بوده است و امروزه نیز با پدیده‌ای به نام جاهلیت مدرن روبرو هستیم، هدف از این تحقیق الگوگیری از این اصول و راهبردهای مستخرج از قرآن کریم به عنوان کتاب انسان‌ساز و جامعه‌ساز الی‌الابد و روایات، جهت اصلاح فرهنگ اجتماع معاصر است. تحقیق حاضر از نظر روش توصیفی-تحلیلی است و هدف آن کاربردی محسوب می‌شود. در نهایت یافته‌های تحقیق در حل بحران جاهلیت در قالب چهار اصل راهبردی: برخورد تدریجی و فرایندی، راهبرد جایگزینی، راهبرد أخذ پیمان و راهبرد رد و ابطال قاطع حاصل شده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص)، جاهلیت، بحران‌های فرهنگی - اجتماعی، راهبردهای حل بحران.

mt_diari@yahoo.com

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

aboozar.kheirandish@gmail.com

طرح مسئله

بحران اجتماعی - فرهنگی حاکی از شرایطی است که تعادل عمومی و سبک زندگی اجتماعی، بر اثر اختلالات یا مقتضیاتی به مخاطره افتاده است؛ این نوع از بحران شامل سنت‌ها، روش‌ها و رفتارهای غلطی است که در طول زمان و به صورت تدریجی در درون مردم رسوخ کرده و در اجتماع شیوع و گسترش یافته بدون اینکه خود مردم متوجه خطرات این بحران‌ها باشند اما در نهایت به نقطه‌ای می‌رسند که اجتماع را با درگیری‌ها، اختلافات، چالش‌ها و مفسدات مختلف بنیان‌کن روبرو می‌کنند. این نوع بحران‌ها در علم مدیریت از نوع بحران‌های تدریجی یا ادراکی هستند و راهبردهای حل آنها نیز به تدریج و با منطق صحیح کارساز خواهد بود.

راهبردهای حل و مدیریت بحران در جامعه اسلامی باید به گونه‌ای اعمال شود که با اصول اساسی اسلام مغایر نباشد و در عین حال راهگشا باشد. بنابراین باید به دنبال الگویی اسلامی و الهی برگرفته از قرآن و سیره معصومان باشیم. بر این مبنا، با مطالعه تاریخ اسلام درمی‌یابیم اساس بحران‌های فرهنگی - اجتماعی صدر اسلام که منشأ بسیاری از بحران‌ها در دوران نبوی بوده، بحران جاهلیت است که از نوع بحران‌های فرهنگی اجتماعی تدریجی و ادراکی است. مطالعه و استخراج راهبردهای قرآن و پیامبر این خلأ الگویی را می‌تواند برطرف کند زیرا جاهلیت به معنای مصطلح، اگرچه به دوران قبل از اسلام اطلاق می‌شود، اما در دوران‌های دیگر نیز همواره جریان‌های جاهلی منشأ مشکلات اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی بوده‌اند. بنابراین مسئله این تحقیق این است که از قرآن و حدیث و سیره نبوی به عنوان منابع اصلی دین چه اصول راهبردی برای حل بحران فرهنگی - اجتماعی جاهلیت اتخاذ شده است. تا الگوگیری و به کار بستن آن اصول راهبردی در مواجهه با جاهلیت مدرن به تناسب مقتضیات زمان در حل مشکلات جامعه اسلامی کارساز و راهگشا باشد. سؤالات تحقیق بدین شرح است:

۱. مختصات بحرانی دوران جاهلیت از منظر قرآن و حدیث شامل چه مواردی است؟
۲. چه راهبردهایی در حل بحران‌های فرهنگی - اجتماعی جاهلیت از منظر قرآن و حدیث قابل استخراج است؟

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی است. یعنی به دنبال ارائه راهبردهای کاربردی با استناد با آیات و روایات است. روش اندیشه ورزی در این تحقیق، توصیفی - تحلیلی است. بدین صورت که پس از مطالعه منابع مختلف و تعمق در آیات الهی و روایات معصومین (ع) و سیره و سنت نبوی، به استخراج و تحلیل راهبردهای حل بحران‌های فرهنگی - اجتماعی جاهلیت پرداخته شده است. در این تحقیق اصل بر استفاده از منابع دست اول و معتبر بوده اما از کتب و مقالات روز و آرای معاصران نیز استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه این تحقیق به دو حیطه از تحقیقات انجام شده توجه شده است: حیطه اول تحقیقاتی که به مقوله بحران از منظر دین پرداخته‌اند و حیطه دوم تحقیقاتی که در خصوص دوران جاهلیت در قرآن انجام شده است. در خصوص حیطه اول پژوهش‌های انجام شده عبارتند از:

پایان‌نامه «ارائه مدلی از طمانینه و آرامش بر مدیریت بحران از منظر قرآن و احادیث»، مهدی عاملی، دانشکده اصول الدین. در این تحقیق از منظر روان‌شناختی بحران‌های روحی و فردی انسان و راه‌های رسیدن به آرامش درونی از منظر قرآن و حدیث بررسی شده و به مباحث بحران‌های اجتماعی ورودی ندارد. مقاله «جنبه‌هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم (ص) با تأکید بر موارد خاص: چهار غزوه بدر، احد، احزاب و تبوک»؛ مصباح‌الهدی باقری، نشریه اندیشه صادق. در این مقاله همان‌گونه که از عنوان پیداست در خصوص بحران‌های نظامی و مدیریت پیامبر بر این بحران‌ها بحث شده و به بحران‌های فرهنگی جاهلی پرداخته ندارد.

در خصوص حیطه دوم یعنی «جاهلیت» نیز مقاله «معناشناسی واژه جاهلیت در قرآن»، محمدعلی مجرب، مجله صحیفه مبین. این مقاله از منظر مفهوم‌شناسی به تحلیل معانی مختلف جاهلیت از منظر قرآن پرداخته و در خصوص راهبردهای حل بحران جاهلیت بحثی ندارد. با توجه به توضیحات، هر کدام از تحقیق‌های فوق در دو حیطه مذکور اگرچه از نظر عنوان، ارتباطی با تحقیق پیش‌رو دارند اما به موضوعی غیر از مسئله این تحقیق پرداخته‌اند و هیچ مداخلیتی در ارائه راهبرد حل بحران اجتماعی جاهلیت ندارند.

۱. آشنایی با مفاهیم نظری تحقیق

۱-۱. مفاهیم

الف) بحران: برای بحران (CRISIS) معانی مختلف و متفاوتی ذکر شده است و معنایی واحد و جامع که مورد پذیرش جمهور علما باشد، ارائه نشده است. و با رویکردهای مختلفی به آن پرداخته شده است. اما برخی از تعاریف بحران در علم مدیریت به این صورت ارائه شده است: «بحران عبارت است از شرایطی که نظم سیستم اصلی یا قسمت‌هایی از آن مختل می‌شود» (کاظمی، ۱۳۶۶، ص ۱۴) در تعریفی دیگر بحران رویدادی است که با تأثیر زیاد، تداوم حیات اجتماعی را تهدید می‌کند و از طریق مبهم بودن علل، آثار و راه‌حل‌ها مشخص می‌شود.

(Pearson, 1998, p60). با توجه به تعاریف فوق مواردی از قبیل تنش شدید، تغییر مخرب، رویداد مختل کننده اجتماع، حاکی از بحران است.

ب) راهبرد: یکی از مفاهیم کلیدی در این تحقیق واژه «راهبرد» است. راهبرد معادل فارسی واژه «استراتژی» است که به معنای برنامه‌ریزی عملیاتی و استفاده از امکانات برای رسیدن به هدف معین است (عمید زنجانی، ۱۳۹۰، ذیل واژه). در تعریفی دیگر استراتژی به معنای «علم و فن توسعه و کاربرد قدرت‌های سیاسی- اقتصادی - فرهنگی و نظامی ملت به هنگام صلح و جنگ به منظور تأمین حداکثری پشتیبانی از سیاست‌های ملی و افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست است». (کلییار و کلودآلبر، ۱۳۷۱، ص ۷۲۵) بنابر تعاریف فوق سنجش تمامی جوانب و اتخاذ برنامه جامع و عملیاتی از مختصات یک راهبرد مناسب است.

ج) راهبرد حل بحران: راهبرد حل بحران یا مدیریت بحران، طرح و نقشه‌ای برای به حداقل رساندن آسیب بحران است. این راهبردها در برخی موارد می‌تواند به کلی موجب از بین رفتن یک بحران شود (Madzharov, 2006, p.8). در بیانی دیگر مدیریت بحران به این صورت تعریف شده است: «هنر از بین بردن چالش‌ها و خطرات به طوری که انسان بتواند بر سرنوشت خود مسلط شود» (Devlin, 2007, p.161). فرایند مدیریت بحران شامل سه عامل کلیدی استراتژی، رهبری و ارتباط است (Alas, 2007, p.255). مدل فرایندی مدیریت بحران شامل فرایند هسته‌ای و فرایند پشتیبانی است در این مدل عامل استراتژی به عنوان هسته‌ای در نظر گرفته می‌شود که شامل مراحل قبل، حین و پس از وقوع بحران است و فرایند پشتیبانی شامل عوامل رهبری و ارتباط است (ریعی و سرافرازی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴-۱۱۵). بنابراین راهبرد حل بحران ارائه طرحی هوشمندانه، حساب شده و مقتضی برای مراحل مختلف بحران است.

۲-۱. انواع بحران و تبیین بحران فرهنگی - اجتماعی

در علم مدیریت، بحران‌ها در یک تقسیم‌بندی با لحاظ زمان اثرگذاری به بحران‌های ناگهانی یا فوری و تدریجی یا ادراکی تقسیم می‌شوند. بحران‌های ناگهانی (abrupt crises) به صورت دفعی و یکباره بدون علامت هشداردهنده خاصی رخ می‌دهند و قابلیت پیش‌بینی کمی دارند مانند سوانح طبیعی، زلزله، آتش‌سوزی، انفجار و... در مقابل این بحران‌ها، بحران‌های تدریجی و تجمعی یا ادراکی (cumulative crises) وجود دارد که در طول زمان و به صورت تدریجی و تجمعی به وجود می‌آیند و قابلیت پیش‌بینی دارند، بحران بودن آنها واضح و روشن نیست و با گذشت زمان شدیدتر می‌شوند. (Hwang, Lichtenthal, 1999, P.13-15)

در یک تقسیم‌بندی دیگر بحران‌ها از نظر ماهیت به شش دسته تقسیم می‌شوند: بحران‌های ناشی از سوانح طبیعی، بحران‌های اقتصادی، بحران‌های امنیتی مانند بمب‌گذاری، بحران‌های زیست‌محیطی مانند آلودگی و از بین رفتن منابع حیاتی، بحران‌های اداری که ناشی از ضعف مدیریت هستند و بحران‌های اجتماعی و فرهنگی مانند خشونت و اختلاف، آشوب اجتماعی، فساد و... (محمودی، ۱۳۸۲، صص ۶۳ و ۶۴)

بحران‌های فرهنگی - اجتماعی به لحاظ زمانی تدریجی یا ادراکی هستند و حاکی از اختلافات و مقتضیاتی هستند که تعادل عمومی و زندگی فردی و جمعی را در یک جامعه یا اجزایی از آن به مخاطره می‌اندازد. مایر و آنتوکل تعریفی از بحران با رویکرد اجتماعی به این صورت ارائه داده‌اند: «بحران را می‌توان حالت اختلال برانگیزی دانست که یک اجتماع یا سیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و پیش‌فرض‌های اساسی آن را به چالش می‌طلبد بحران غالباً به تصمیماتی خارج از روش‌های عملکردی عادی نیاز دارد.» (Mayer, Antokol, 1998, p.2)

با توجه به تقسیم‌بندی‌ها و تعاریف فوق، بحران فرهنگی - اجتماعی مد نظر این تحقیق، سنت‌ها، روش‌ها و رفتارهای غلطی هستند که در طول زمان و به صورت خاموش و تدریجی در درون مردم رسوخ کرده و در اجتماع شیوع و گسترش می‌یابند. بدون اینکه خود مردم متوجه خطرات این بحران‌ها باشند اما درنهایت به نقطه‌ای می‌رسند که اجتماع را با درگیری‌ها، اختلافات، چالش‌ها و مفسد مختلف بنیان‌کن روبرو می‌کنند. دوران جاهلیت نیز به نقطه‌ای رسید که حمیت، تعصب، قتل اولاد، جنگ‌های قبیله‌ای طولانی و بی‌دلیل، شرب خمر، رباخواری شیاع یافته بود و حیات اجتماع را دچار تزلزل کرده بود به همین دلیل جامعه درگیر بحران فرهنگی اجتماعی که از نوع بحران‌های ادراکی و تدریجی است بود.

تعبیر قرآن دلیل محکمی برای بحرانی بودن این دوران است در جایی که می‌فرماید جامعه بر لبه حفره‌ای از آتش قرار داشت؛ «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۰۳) یا فرمایش امام علی (ع): «أُرْسِلُهُ عَلَىٰ حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِزَامِ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارِ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۸۹) ترجمه: خدا پیامبر اسلام را هنگامی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدت‌ها گذشته، و ملت‌ها در خواب عمیقی فروخفته بودند. فتنه و فساد جهان را فراگرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه‌جا زبانه می‌کشید. (نهج البلاغه، خطبه ۸۹) تعبیر فترت و خلأ هدایت‌گر در یک دوره زمانی، نیز دلیلی بر ادراکی و تدریجی بودن شکل‌گیری این بحران است.

۳-۱. دوران جاهلیت و مفهوم شناسی آن

جاهلیت عنوانی است که در قرآن کریم به دوران پیش از اسلام و منس و کردارهای رایج در آن عصر اطلاق شده است. برای رسیدن به مفهوم دقیق از این واژه نظرات مورخان و مستشرقان در ادامه می آید:

عمر فروخ می نویسد: «الجاهلیة تدل علی الجهل الذی هو ضد الحلم لا علی الجهل الذی هو ضد العلم»؛ واژه جاهلیت بر جهلی دلالت دارد که در برابر حلم بوده نه جهلی که متضاد علم است. جاهلیت نامی است که قرآن کریم به عصر پیش از اسلام اطلاق نموده، زیرا اعراب در آن عصر، بت می پرستید و با یکدیگر به نزاع می پرداختند (عمر فروخ، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۷۳).

احمد امین مصری نیز می نویسد: «جهل در برابر علم نیست، بلکه به معنای سفاهت، خشم، تکبر و افتخارات بیجا است» (احمد امین، ۱۹۶۴، ص ۶۰). بلاشر از مستشرقان، جاهلیت را این گونه تعریف می کند: «جاهلیت دوران نادانی و جهالت نیست که در برابر دوران بعد، یعنی عصر علم که پیامبر اسلام ایجاد کرد و نیز در مقابل وحی خدایی قرار گیرد؛ لفظ جاهلیت در حقیقت شامل تمام پدیده های خشونت، درندگی، استبداد، خودپرستی و... می شود» (بلاشر، ۱۳۶۳، ص ۴۵).

جهل در اصطلاح «جاهلیت» نقطه مقابل «علم» نیست بلکه نقطه مقابل «عقل» و «منطق» است. درست است که عرب آن روز جزیره العرب مردمی درس نخوانده و فاقد علم و دانش بودند اما اگر در فرهنگ اسلامی مردم آن روزگار «جاهل» و آن عصر «جاهلیت» خوانده شده نه تنها به علت بی دانشی بلکه به خاطر بینش غلط و دور از عقل و منطق آنها و پیروی از آداب و رسوم خرافی است (پیشوایی، ۱۳۹۵، ص ۶۵).

در *دائرة المعارف تشیع آمده*: «مسلم است که جاهلیت در برابر اسلام است و بنابراین مقصود از جاهلیت در قرآن عصری است که با تمام موازین و ارزش های اخلاقی، دینی و فرهنگی درست در مقابل اسلام بوده است» (خرمشاهی، ج ۵، ص ۲۸۱). با توجه به تعاریف فوق منظور از جاهلیت اگرچه در لغت به معنای نادانی و فقدان علم است. اما در اصطلاح دینی جاهلیت در مقابل حلم، عقل و منطق، اسلام و خصوصیات منفی نفسانی به کارفته است.

۴-۱. مختصات بحرانی جاهلیت از منظر قرآن و احادیث

با توجه به آیات و روایان مهمترین مختصات دوران جاهلیت که در فرهنگ و سنت اجتماع آن روز به مرور زمان راسخ شده بود و بحران های فرهنگی - اجتماعی از نوع تدریجی یا ادراکی را به وجود آورده بود به شرح زیر است: لازم به ذکر است در اینجا تنها به صورت فهرست وار و

مختصر این بحران‌ها آورده می‌شود و در ادامه تحقیق ذیل عنوان مقتضی به صورت مفصل با شواهد تاریخی به شرح آنها و راهبردهای مقابله پرداخته می‌شود

۱. **حمیت و تعصب‌های بی‌جا:** «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ» (فتح: ۴۸)؛ آن‌گاه که کافران در دل‌های خود، تعصب [آن‌هم] تعصب جاهلیت ورزیدند. در تفسیر نمونه در خصوص حمیت آمده: «به حالت خشم، نخوت و تعصب خشم آلود حمیت می‌گویند و این حالتی است که بر اثر جهل، کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی در میان اقوام جاهلی فراوان بود و سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها می‌شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۹۶).
۲. **حکم به ناحق و ظالمانه:** «أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده: ۵)؛ آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است.

۳. **قتل فرزندان:** «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِفْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام: ۵۱)؛ و فرزندانان را از ترس فقر، نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم.

۴. **ننگ و سرافکنندگی دانستن جنس مؤنث و زنده به گور کردن دختران:** «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيَسْكُرُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» (نحل: ۵۸ و ۵۹)؛ هنگامی که به یکی از آنها خبر می‌رسید که صاحب دختر شده است، رنگ صورتش از شدت خشم به سیاهی می‌گرایید. از ناگواری خبری که بشارتش داده‌اند از قوم خود متواری می‌شود که آیا او را به خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند.

۵. **مشروب‌خواری و قمار:** «إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (بقره: ۲۱۹)؛ شراب و قمار و بتها و ازلام (که یک نوع بخت‌آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند از آنها دوری کنید

۶. **رباخواری:** «وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (بقره: ۲۷۵ و ۲۷۶)؛ آن‌چه از ربا باقی مانده‌است واگذارید و اگر (چنین) نکردید، بدانید به جنگ با خدا و رسولش، برخاسته‌اید.

۷. **دشمنی قبایل، فتنه، جنگ و فساد فراگیر:** امام علی (ع) در توصیف جاهلیت می‌فرماید: «... وَاعْتِرَازٍ مِنَ الْفِتَنِ وَانْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۹)؛ فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه جا زبانه می‌کشید. «اعتزاز من الفتن» به معنای فراوانی و فراگیر شدن فتنه در دوران جاهلیت است (ابن میثم، ج ۲، ص ۶۵۳).

۸. بت پرستی و شرک: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يُخْلِفُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلِفُونَ» (فرقان: ۳)؛ آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند، معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند؛ بلکه خودشان مخلوقند.

پیامبر اکرم برای حل این بحران‌ها راهبردهایی را به مدد وحی و قرآن پیاده کرده‌اند که در ادامه این راهبردها استخراج و تبیین شده‌است.

۲. راهبردهای برخورد با بحران فرهنگی - اجتماعی جاهلیت

همان‌گونه که اشاره شد راهبرد به معنای سنجش همه جوانب و اتخاذ برنامه جامع و عملیاتی است. برای حل بحران‌های فرهنگی - اجتماعی جاهلیت که در طول زمان شکل گرفته و به نقطه‌ای رسیده که حیات انسانی و اجتماعی را به مخاطره انداخته، راهبردها نیز نمی‌تواند شتاب زده باشد بلکه باید به تناسب آن بحران‌ها که در طول زمان شکل گرفته به گونه‌ای منطقی و حساب شده و به تدریج پیاده‌سازی شوند. پیامبر به مدد وحی برای حل این بحران‌ها، راهبردهایی را اتخاذ کردند که امروزه در علم مدیریت به این مدل تصمیم‌گیری و اتخاذ راهبرد در برابر بحران، رویکرد منطقی یا عقلایی گفته می‌شود. رویکرد منطقی به این معنا است که طی فرایندی با احصاء تام و تمام گزینه‌ها و بدیل‌ها و مبتنی بر شاخص‌هایی جامع‌گزینش شده و به‌عنوان تصمیمی منطقی و راه‌حل مطلوب و بهینه اجرا می‌شود (ریعی و سرافرازی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). در ادامه این راهبردهای چهارگانه که از آیات و روایات و سیره نبوی استخراج شده شرح داده می‌شود.

۱-۲. راهبرد برخورد تدریجی و فرایندی

نفوذ و شیوع سنت‌های غلط و تعصبات بی‌جا و احکام نادرست در جامعه جاهلیت به حدی رسوخ داشت که به یکباره نمی‌شد با آنها مقابله کرد؛ بنابراین، از سیره پیامبر راهبردهای تدریجی و فرایندی در دو بعد دعوت کلی به دین و برچیدن اعمال و احکام غلط جاهلی اتخاذ شد. در ادامه این مراحل تدریجی آمده است.

۱-۱-۲. تدریج در دعوت و انذار

پیامبر اسلام در برخورد با جامعه جاهلی و ابلاغ دعوت خود به سوی توحید و اصلاح جامعه، به دستور الهی راهبرد تدریج و مراعات سلسله مراتب در دعوت را در پیش گرفتند. زیرا برخورد علنی و دفعی در اعلان رسالت و اصلاح جامعه بحران‌زده جاهلیت در همان ابتدا با شکست

روبرو می‌شد و برخورد شدید مشرکان و خاموش کردن چراغ هدایت اسلام در همان ابتدا را به دنبال می‌داشت. زیرا تغییرات بنیادی و انقلابی اسلام نیازمند آمادگی تدریجی اذهان مردم و وجود یاران و همراهانی برای معاضدت و کمک به گسترش آن بود. بنابراین پیامبر مراتب زیر را در دعوت به کار بستند.

۲-۱-۱-۱. دعوت مخفیانه

پیامبر اسلام در ابتدای بعثت به مدت سه سال به دعوت سری و مخفیانه مبادرت فرمودند. این مطلب در کتب تاریخی و سیره به تواتر نقل شده است. (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۱، ص ۲۸۰) حضرت ابتدا این موضوع را در میان خانواده خود مطرح کردند سپس در این مدت افرادی که آمادگی قلبی بیشتری برای پذیرش حق را داشتند به پرستش خداوند یکتا دعوت می‌کردند. در این مدت قریش از کلیت ادعای ایشان خبر داشتند و وقتی ایشان را در معابر می‌دیدند می‌گفتند جوان بنی‌عبدالمطلب از آسمان سخن می‌گوید (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۹). اما چون ایشان به صورت علنی و در جمع عمومی سخن نمی‌گفتند از محتوای دعوت ایشان خبر نداشتند و عکس‌العمل جدی نشان نمی‌دادند. در این دوره تعدادی مسلمان شدند آنگاه یکی از همان مسلمانان نخستین به نام زید ابن ارقم منزل خود را جهت تبلیغ در اختیار پیامبر گذاشتند. رسول خدا و مسلمانان تا آغاز دعوت علنی در این منزل که حکم پایگاهی برای مسلمانان بود گرد هم می‌آمدند (ابن هشام، ۱۹۵۵، صص ۴۵۶-۴۵۷).

۲-۱-۱-۲. دعوت علنی خویشاوندان

مرحله بعدی دعوت پیامبر پس از دعوت مخفی با نزول این آیه آغاز شد: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعرا: ۲۱۴-۲۱۵) و خویشاوندان نزدیک را انذار کن! و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.

در تفسیر ثعلبی آمده که پیامبر در جمع خویشان خود در یوم الانذار یا یوم الدار فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب، من مأمورم که شما را انذار کنم و بشارت دهم. اسلام آورید و از من اطاعت کنید. تا هدایت شوید. آن گاه فرمود: چه کسی با من برادر و همکار می‌شود و چه کسی دست دوستی به من می‌دهد و بعد از من وصی و جانشین و اداکننده دین من می‌شود؟ همه سکوت کردند تا سه بار تکرار فرمود و در هر سه مرتبه علی (ع) جواب می‌داد: من. پیامبر هم در مرتبه سوم به علی (ع) فرمود: تو. قوم برخاستند، در حالی که به ابوطالب می‌گفتند: پسرت را اطاعت کن که او را بر تو امیر ساخت» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۸۲). این روایت در

کتاب تاریخی فریقین با اندک اختلاف در الفاظ نقل شده است (ر.ک: ابن کثیر، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۵۱؛ بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۷۹؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۶۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۰).
در روایات تاریخی آمده: «هنگامی که آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد، رسول خدا(ص) خویشان خود را جمع کردند و فرمود ای بنی عبدالمنف، ای بنی عبدالمطلب و ای بنی هاشم خود را از آتش آزاد کنید زیرا که من نزد خدا مالک چیزی برای شما نیستم (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۶، بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۲۱ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۹۷). با توجه به آیات و روایات مذکور دعوت خویشاوندان به عنوان یکی از مراحل دعوت تدریجی و فرایندی در راستای جلب حمایت اجتماعی خویشان جهت گسترش اسلام و مقابله با بحران جاهلیت غیرقابل انکار است.

۲-۱-۱-۳. دعوت همگانی و عمومی

مرتبۀ نهایی دعوت پیامبر دعوت همگانی و علنی بود که مطابق اقوال مشهور با نزول آیه «فَاذْهَبْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر: ۹۴ و ۹۵) آغاز شده است. این در حالی بود که سخن از اسلام پس از مرحله دعوت علنی خویشاوندان بر سر زبان‌ها افتاده بود و با این راهبرد دعوت مرحله‌ای و تدریجی، مردم آمادگی ذهنی مناسبی در این خصوص پیدا کردند و زمینه دعوت عمومی فراهم شده بود. در این خصوص در روایتی آمده: «با آشکار شدن دعوت الهی رسول خدا (ص)، عده‌ای از زنان و مردان به آن گرویدند تا اینکه سخن از اسلام آشکار شد و مردم مکه درباره دعوت آن حضرت صحبت می‌کردند. سپس خداوند امر فرمود که پیامبر دعوت خود را علنی و عمومی ابراز کند» (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۱، ص ۱۶۹).

پس از این مرحله در ابتدا مخالفت جدی با پیامبر صورت نگرفت تا اینکه پیامبر بر خدایان آنها عیب گرفت و بر پرستش بت‌ها خدشه وارد کرد (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۸). با وجود این راهبرد تدریجی در دعوت و انذار باز هم دشمنی‌های جهال و مشرکان با پیامبر و یاران ایشان به بحران‌های شکنجه در دوران مکه و جنگ در دوران مدینه منجر شد. حال اگر از همان ابتدا پیامبر دعوت خود و انذار و عیب گرفتن بر بت‌ها را به یکباره علنی می‌کرد از اسلام چیزی باقی نمی‌گذاشتند.

۲-۱-۲. راهبرد مقابله تدریجی با اعمال و سنت‌های غلط جاهلی

مقابله اسلام با برخی از سنت‌ها و آیین‌ها و اعمال نامناسب جاهلی به دلیل رسوخ این اعمال در افراد و جامعه به یکباره ممکن نبود زیرا آن‌چنان مردم به این رفتارهای نامناسب عادت کرده بودند

که ترک آنها برای آنها متصور نبود. بنابراین اسلام برای مقابله با این اعمال، راهبرد ابطال تدریجی را در مقابله با این رفتارهای بحران‌گونه جامعه جاهلی نظیر شرب خمر و اخذ ربا و... تجویز کرد.

در تأیید این مطلب بیانی از علامه طباطبایی به این صورت آمده است: «اسلام در اظهار احکام خود و اجرای آن راه تدریج را پیش گرفته و رعایت ارفاق را نموده چون حکمت اقتضا می‌کرده تکلیف به‌طور آسان بر بشر عرضه شود تا مردم به‌خوبی با آن مواجه گردند و می‌بینیم که خود قرآن درباره نزول خودش فرموده: «وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء: ۱۰۶) بدین جهت آیات و دستوراتش به تدریج نازل شد تا زمینه را برای امکان قبول دین و نفوذ در دلها فراهم سازد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۵۲).

در ادامه برخی از اعمال و رفتارهای غلط جاهلی که از سوی پیامبر و قرآن کریم برای مقابله با آنها راهبرد تدریج اتخاذ شد، آورده می‌شود.

۱-۲-۱-۲. تدریج در تحریم خمر

در خصوص اینکه عملی مانند شرب خمر به دلیل شیوع و ازدیاد مصرف در جامعه یک بحران اجتماعی - اخلاقی است باید گفت مضرات شراب علاوه بر آثار سوئی که بر جسم و درون و اخلاق انسان دارد باعث می‌شود فرد مصرف‌کننده به دلیل زوال عقل به دیگران نیز ضرر برساند و مرتکب هر جنایتی حتی قتل شود و امنیت افراد جامعه را به خطر اندازد. اما برای مقابله با این پدیده شایع اجتماعی و بحران‌گونه راهبرد تدریج در تحریم اتخاذ شد.

در تفسیر المیزان آمده: «از آنجایی که مردم به سبب غریزه حیوانیت همواره متمایل به لذایذ شهوت هستند، و این تمایل اعمال شهوانی را بیشتر در بین آنان شایع می‌سازد تا حق و حقیقت را، و قهرا مردم به ارتکاب آنها عادت نموده ترکش برایشان دشوار می‌شود، هر چند که ترک آن مقتضای سعادت انسانی باشد، بدین جهت خدای سبحان مبارزه با این‌گونه عادت‌ها را تدریجاً در بین مردم آغاز کرد، و با رفق و مدارا تکلیفشان فرمود. یکی از این عادات زشت و شایع در بین مردم می‌گساری بود، که اسلام به تدریج تحریم آن را شروع کرد، و این مطلب با تدبیر در آیات مربوط به این تحریم که چهار مرتبه نازل شده کاملاً به چشم می‌خورد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۹۰).

مرحله اول: اولین آیه در این خصوص، آیه‌ای مکی است که به پلیدی شراب اشاره کرده و سُکر (شراب) را در مقابل رزق حسن قرار داده تا اعلام کند که آن از روزی‌های

خوب نیست؛ «و مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل: ۶۷)

مرحله دوم: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...» (نساء: ۴۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید.

مرحله سوم: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْحُمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره: ۲۱۹) درباره شراب و قمار، از تو می‌پرسند، بگو در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، ولی گناهشان از نفعشان بزرگتر است.

مرحله چهارم: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و ازلام (که یک نوع بخت‌آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید (مائده: ۹۰).

آلوسی از مفسران اهل سنت در تفسیر خود پس از بیان این مراحل می‌نویسد: این بیان قاطع و صریح (مرحله چهارم) در اجتناب از خمر باعث شد که کسانی که تا آن روز به بهانه صریح نبودن آیات قبل در حرمت، هنوز این عمل را ترک نکرده بودند، راه‌گریزی در توجیه نداشته باشند. در برخی از منابع روایی وارد شده که خلیفه دوم پس از استماع آیه فوق گفت: «انتهینا یا رب» یعنی دوری و اجتناب خود را از این وقت اعلام می‌داریم (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۵).

زرقانی در تفسیر *مناهل العرفان*، درباره این که مسلمانان در ابتدا از لحن ملایم تحریم را برداشت نمی‌کردند به روایتی از مسند طیالسی استناد کرده است: هنگامی که آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ» نازل شد گفته شد شراب تحریم شد مردم گفتند ای رسول خدا ما را رها کن تا همان‌گونه که خدا گفته از منافع آن بهره‌مند شویم، پس پیامبر سکوت کرد. سپس آیه «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى» نازل شد گفته شد خمر حرام شد مردم گفتند ای رسول خدا هنگام نماز نمی‌نوشیم پس پیامبر سکوت کرد. سپس آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَ الْمَيْسِرُ» نازل شد رسول خدا (ص) فرمودند: «خمر حرام شد» (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۱).

استفاده از راهبرد بیان تدریجی از زبان نرم به زبان سخت و صریح در تحریم خمر به این دلیل بوده که این بحران اخلاقی - اجتماعی جاهلی به دلیل رسوخ و شیوع در جامعه با مقاومت روبرو بوده‌است. اگرچه هر کدام از آیات چهارگانه فوق برای اجتناب اهل ایمان از شرب خمر کافی بود اما با توجه به اینکه درجات ایمان افراد و میزان وابستگی آنها به خمر متفاوت بوده، بیان‌ها به تدریج از بیان نرم و همراه با مدارا به بیان محکم و سخت تبدیل می‌شد.

۲-۱-۲-۲. تدریج در تحریم ربا

شیوع ربا در جامعه از عوامل ایجاد کننده بحران اقتصادی به دلیل فساد و اخلال در نظام زندگی و معیشت مردم است. به طوری که گسترش آن می‌تواند اقتصاد جامعه را دچار چالش و فروپاشی کند. به همین دلیل است که خداوند در قرآن ربا را در حکم جنگ با خدا و رسول دانسته است. اما مقابله با این عمل جاهلی نیز به دلیل رسوخ در بین مردم و تبدیل شدن به یک عادت غلط اجتماعی - اقتصادی با استفاده از استراتژی بیان تدریجی و فرایندی انجام شده است.

ربا به این معناست که در معاملات دوکالای مکیل یا موزون و هم جنس یکی از عوضین بر دیگری زیادی یا نقصان داشته باشد یا در دین، دین دهنده و مدیون تراضی نمایند که بر دین موجود بر ذمه مدیون، شیئی (کالا) یا امری (کار) اضافه گردد (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۳۳۴).

از علمای اهل سنت نظریه تدریجی بودن تحریم ربا را محمد عبدالله درآز در کتاب «الربا فی نظر القانون الاسلامی» آورده است (درآز، ۱۴۰۷، ص ۱۹). علمای معاصر شیعه همچون علامه طباطبایی و احمد بن مصطفی مراغی، نیز این نظریه تحریم تدریجی ربا را در تفاسیر خود آورده‌اند (ر.ک: مراغی، ۱۹۷۵، ج ۱، صص ۵۹ و ۶۰، طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۰۸).

این علما اگرچه در تعداد مراحل با هم اختلاف دارند اما همگی معتقدند تحریم ربا طی مراحل به تدریج صورت گرفته است؛ به این صورت که ابتدا همراه با ملاحظت بوده و سپس مرحله به مرحله لحن قرآن جدی‌تر شده است. قدر مشترک این نظرات به ترتیب شامل مراحل زیر است:

مرحله اول: ناپسند شمردن رباخواری: اولین آیه در فرایند تحریم ربا آیه ۳۹ سوره روم است که از سور مکی است و لحنی نرم و توأم با رفق و مدارار دارد و ربا را بی‌برکت در نزد خدا می‌داند. «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»

مرحله دوم: تذکر به نهی ربا در آیین یهود: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۶۰).

مرحله سوم: تحریم ربای مضاعف: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۳۰)

مرحله چهارم: تحریم قاطع و صریح ربا بود در این مرحله خداوند، هر نوع رباخواری را ممنوع کرد و آن را از مصادیق پیکار با خدا و رسول خدا قلمداد نمود: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا

يُفْهَمُونَ إِلَّا كَمَا يُفْهَمُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَئِنَّ رُؤُوسَ أَمْوَالِكُمْ لَآتِظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۵) کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌اش کرده است. ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید، و اگر ایمان دارید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید و اگر (چنین) نکردید، بدانید به جنگ با خدا و رسولش، برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن خودتان است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

با توجه به آیات فوق مشخص می‌شود که ممنوعیت بحران اقتصادی - اجتماعی ربا در طول زمان و طی فرایندی مرحله‌ای و تدریجی از لحنی همراه با ملاحظت (بی‌برکت دانستن ربا) به لحنی جدی و قاطع (در حکم جنگ با خدا) مبدل شده‌است تا با این راهبرد اثرگذاری آن بر اجتماع بیشتر شود.

۲-۲. راهبرد اخذ پیمان در ممانعت از اعمال شنیع جاهلیت

۲-۲-۱. اخذ پیمان از تازه‌مسلمانان

یکی از راهبردهای پیامبر در ممانعت از سنت‌های غلط جاهلی که برخی از آنها به مثابه یک بحران اجتماعی درآمده بود و حیات انسانی را تهدید می‌کرد. استراتژی «اخذ پیمان» بود. به‌عنوان مثال ننگ شمردن و زنده‌به‌گورکردن دختران که عملی شنیع و غیرقابل باور است و برخی از اعمال دیگر مانند دزدی، زنا، فرزندکشی، بهتان را پیامبر در پیمان عقبه اول در دوران مکی منع کردند.

مفاد این پیمان در کتاب «طبقات الکبری» به نقل از عبادة بن صامت به این صورت آمده است: «... لَقِيَهُ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا بَعْدَ ذَلِكَ بَعَامٍ. وَهِيَ الْعَقْبَةُ الْأُولَى فَأَسْلَمُوا وَبَايَعُوا عَلِيَّ بَيْعَةَ النَّسَاءِ. عَلِيٌّ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرَقَ وَلَا تَزْنَى وَلَا تُقْتَلَ أَوْلَادُنَا وَلَا نَأْتِيَ بِبُهْتَانٍ نَفَرْتَهُ بَيْنَ أَيْدِينَا وَأَرْجُلِنَا وَلَا نَعْصِيهِ فِي مَعْرُوفٍ. قَالَ: فَإِن وَقَفْتُمْ فَلَكُمْ الْجَنَّةُ وَمَنْ عَشِيَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا كَانَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ...» (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۱۷۱-۱۷۰)

مفاد این پیمان عبارت بود از این‌که: «برای خدا شریکی قائل نشوند، دزدی نکنند، مرتکب زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، بهتان و افترا نزنند، در کارهای نیک نافرمانی رسول خدا(ص) را نکنند». به دنبال این پیمان، پیامبر(ص) فرمود: «اگر به این پیمان وفادار ماندید پاداش شما بهشت است، وگرنه عقوبت شما با خدا خواهد بود که اگر بخواهد کیفر کند و اگر بخواهد

پیامرزد. البته اخذ پیمان در این موارد تنها راهبرد حل بحران نبوده است؛ بلکه یکی از راهبردهای مؤثر مقابله با این اعمال و رسوم بحران‌گونه جاهلی بوده است.

۲-۲-۲. اخذ پیمان از قبائل دارای بحران اختلاف و درگیری خونین

پیامبر عهدنامه‌هایی نیز میان قبایلی که گرفتار بحران اختلافات و درگیری‌ها و جنگ‌های زیادی بودند، برقرار کردند به‌عنوان مثال قبائل اوس و خزرج سال‌ها گرفتار اختلافات و جنگ‌های زیادی بودند. در عهدنامه‌ای پیامبر از هر قبیله خواست ضمن پایان دادن به این درگیری‌ها، دیه خونهایی را که بر عهده دارند پذیرفته، پردازند تا از درگیری‌های بعدی جلوگیری شود (ابن هشام، ج ۲، ص ۵۰۱).

بنا به نقل سدی و ابن اسحاق در ذیل آیه ۶۳ سوره انفال «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» پس از این اقدام پیامبر و مدد الهی، اختلافات و درگیری‌های بحران‌گونه پیشین تبدیل به آلفت و دوستی میان این قبائل شد (طبری، ج ۱۰، ص ۴۷؛ طوسی، ج ۵، ص ۱۵۱). البته به دلیل وجود جریان نفاق در بین مسلمانان گاه فتنه‌انگیزی و اختلافات زنده می‌شد اما با دخالت پیامبر و نزول آیات الهی و افشاکاری از طرفندهای اختلاف‌افکن آنها حل می‌شد. به‌عنوان مثال سردهسته منافقان عبدالله بن ابی به برخی از مهاجران توهین کرد و ناسزا گفت و از انصار خواست که در بازگشت از غزوه بنی مصطلق، آنان را با خواری از مدینه بیرون رانند: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ...» (منافقون: ۸) اما با نزول آیات ابتدایی سوره منافقون و توبیخ وی توسط پیامبر این بحران حل شد (ر.ک: طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۴۲، طباطبایی، ج ۱۹، ص ۲۸۳).

۲-۲-۳. اخذ پیمان از یهود مدینه

آنچه در خصوص فایده راهبرد اخذ پیمان قابل توجه و مهم است این است که در صورت عمل به این پیمان‌ها غرض حاصل بود اما اگر این پیمان‌ها توسط عده‌ای شکسته می‌شد راه برخورد را میسر و هموار می‌کرد. مانند آنچه که در خصوص یهود مدینه رخ داد به این صورت که پیامبر در ابتدای ورود به مدینه یک پیمان‌نامه عمومی و چند پیمان اختصاصی با قبایل یهود منعقد کردند که این پیمان‌های در کتب تاریخی به تفصیل آمده اما مفاد آن به طور خلاصه، اتحاد و همزیستی مسالمت‌آمیز یهود با مسلمانان و همکاری با آنها در جنگ‌ها و یاری نکردن کفار و عدم تعرض به مسلمانان بود (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۱، صص ۵۰۴ و ۵۰۵؛ مجلسی ۱۴۰۳، ج ۱۹، صص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ حمیدالله، ۱۳۶۵، صص ۶۵-۶۹).

اما از آنجایی که یهود به فرموده قرآن کریم از شدیدترین دشمنان اسلام بودند «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» (مائده: ۸۹) دائم به دنبال کارشکنی و آزار و اذیت پیامبر و مسلمانان بودند. به عنوان مثال به گفته طبری یهود بنی قینقاع هنگامی که پیامبر از جنگ بدر پیروز بازگشتند حسادت و طغیان را آشکار کردند و از اولین قبایلی بودند که پیمان شکنی کردند (طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۷۲) و پیامبر را به جنگ تهدید کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷۱). حتی آنها به زنی مسلمان در بازار یهودیان اهانت کردند و با دشمنان مسلمانان مانند ابوسفیان همکاری داشتند (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۲، صص ۶۳۲-۶۳۳) اینجا راهبرد اخذ پیمان دست پیامبر را برای مقابله با آنها باز گذاشت و پیامبر با لشکرکشی، به راحتی آنها را وادار به تسلیم کردند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۹).

بنابر مطالب فوق فایده راهبرد اخذ پیمان در صورت عمل طرفین حاصل است و در صورت پیمان شکنی طرف مقابل نیز حجت را برای مقابله تمام می کند و مفید فایده است.

۳-۲. راهبرد جایگزینی سنت های صحیح

یکی دیگر از اصول راهبردی در مقابله با بحران های جاهلیت، راهبرد جایگزینی اعمال و سنت های صحیح منطقی در برابر رفتارها و سنت های غلط شایع در جامعه بود که در ادامه موارد آن آورده شده است.

۳-۲-۱. وحدت و برادری جایگزین تفرقه، عداوت و تباخر

بررسی رفتار اجتماعی عصر جاهلیت حاکی از بدگمانی و عصبیت فراگیر در میان قاطبه افراد جامعه است. به طوری که هر موضوع جزئی و ساده باعث درگیری و برافروخته شدن آتش جنگ خونین در میان آنها می شد و بحران های شدید و غیرقابل کنترل رخ می داد. بحران عداوت در دوره جاهلیت به گونه ای بود که اگر قتلی در میان اعراب رخ می داد، جریان انتقام به جنگ های خونین می انجامید این جنگ ها که غالباً بر سر مسائل جزئی آغاز می گردید، سال ها طول می کشید (پیشوایی، ۱۳۹۵، ص ۴۳). به عنوان مثال میان دو قبیله بنی بکر و بنی تغلب جنگی چهل ساله به بهانه ورود شتری از قبیله بنی بکر به حوزه مرتع قرق شده رئیس قبیله بنی تغلب و کشته شدن آن شتر روی داد (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۸۵ ج ۱، صص ۵۲۳-۵۳۹، جادالمولی بک، بی تا، صص ۱۴۲-۱۶۸).

اسلام برادری و وحدت را جایگزین این عداوت های غیرمنطقی کرد آیه ۱۰۳ آل عمران به این مسئله اذعان دارد: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم إذ كنتم أعداء»

فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا (آل عمران: ۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت)، چنگ زدید، و پراکنده نشوید نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد، و به برکتِ نعمتِ او، برادر شدید! و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید و خدا شما را از آن نجات داد.

آلوسی در تفسیر روح المعانی آورده: «من ذلك الهداية و التوفيق للإسلام المؤدي إلى التآلف و زوال الأضغان»؛ به خاطر این هدایت و توفیق به اسلام، دوستی و الفت جایگزین دشمنی شد و کینه‌ها زائل شد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۶).

جان دیون پورت نویسنده انگلیسی در کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» می‌نویسد: «محمد (ص) یک نفر عرب ساده، قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به - یک جامعه منسجم و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد» (جان دیون پورت، ۱۳۸۸، ص ۷). همان‌گونه که مشخص است نه تنها مسلمانان بلکه آزاداندیشان جهان نیز به این تغییر و تحول عظیم پیامبر و جایگزینی خوی خونریز عرب جاهلی به قلبی پذیرای ایمان و برادری اذعان دارند.

۲-۳-۲. تعقل و خردورزی جایگزین خرافات و تقلید کورکورانه

عقاید خرافی جاهلیت، جامعه دوران بعثت را با بحران‌های زیادی روبرو کرده بود و پیامبر در جهت اصلاح این خرافات غیر عقلانی و انحطاط فکری با چالشی بزرگ روبرو بودند. قرآن کریم یکی از سنت‌های خرافی و فاجعه‌بار و بحرانی آن روز را ننگ شمردن و زنده به گور کردن دختران می‌داند: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيَسْكُتُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (نحل: ۵۸ و ۵۹).

سید قطب در خصوص این عمل شنیع می‌نویسد: «این انحراف عقیده‌ای بود که منشأ آن انحراف اجتماع و تصورات و تقلیدهای نابجا بود و ارزش عقیده اسلامی در اصلاح این تصورات و اوضاع اجتماع اینجا آشکار می‌شود» (سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۱۷۹).

در مقابل این خرافات قرآن کریم دعوت به تفکر و تعقل می‌کند و با طرح سؤالات و استدلالاتی مخاطب را به تفکر وامی‌دارد. به عنوان مثال در خصوص زنده به گور کردن دختران قرآن این‌گونه مخاطب را به فکر فرو می‌برد که آنها به چه گناهی کشته شده‌اند: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر: ۹۸) یا در خصوص تقلید کورکورانه از پدران و نیاکان این گونه

استدلال می‌کند که اگر پدران شما گمراه باشند چه می‌کنید؟ «وَ إِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانُوا آبَائُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰).
 نمونه‌هایی از این رفتارهای خرافی و راهبرد قران و پیامبر در جایگزینی تعقل و حقیقت به این صورت است:

الف) در عرب جاهلیت یکی از اقسام طلاقظهار بوده، به این صورت که وقتی شخصی قصد حرام کردن زنش را بر خود داشته می‌گفته: «انت منی کظهر امی»؛ تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی. با گفتن این کلام زن از او جدا و تا ابد بر او حرام می‌شده‌است. بعد از ظهور اسلام یکی از مسلمانان مدینه (انصار) همسر خود راظهار کرد، و سپس از کار خود پشیمان شد. همسرش نزد رسول خدا (ص) راه چاره‌ای خواست تا دوباره شوهرش به او برگردد. سپس آیه شریفه «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا» (مجادله: ۲) در برابر این سنت غلط جاهلی نازل شد به این معنا که کسانی همسران خود راظهار می‌کنند، با این عمل، همسرشان مانند مادرشان نمی‌شود. مادرشان تنها آن کسی است که ایشان را زاییده است و این مردان سخنی ناپسند و خلاف حقیقت می‌گویند. با این بیان، حکمظهار که در جاهلیت بین مردم عرب معروف بود لغو و اثر حرمت ابدی را نقض می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، صص ۳۱۲ و ۳۱۳).

ب) مثال دیگر اینکه افرادی که بیماری خاصی داشتند برای درمان به خرافات روی می‌آوردند. این مطلب از سوی پیامبر برخورد شده و تاکید شده برای هر دردی با عقلانیت به دنبال داروی آن باشید در روایتی آمده: «مردی فرزندش دچار گلو درد شده بود، با آویزه‌هایی که به گلوی بچه بسته بود به محضر پیامبر (ص) آمد، پیامبر (ص) فرمود: «فرزندان خود را با این آویزه‌ها و قلاده‌ها نترسانید، لازم است در این بیماری از داروی آن یعنی عصاره عود هندی استفاده نمایید» (ناصف، ۱۹۳۵، م، ج ۳، ص ۱۷۹).

ج) نمونه دیگر اینکه هنگامی که ابراهیم فرزند پیامبر درگذشت. پیامبر در مرگ وی غمگین شدند، در همان روز خورشید گرفتگی روی داد. مردم، خورشید گرفتگی را نشانه عظمت مصیبت پیامبر دانسته و گفتند: خورشید برای مرگ فرزند پیامبر گرفته شده است. پیامبر این جمله را شنید، بالای منبر رفت و فرمود: «ان الشمس والقمر آیتان من آیات الله لا ینکسفان لموت احد و لا لحياته فاذا رأیتموها فصلوا حتی تنجلي»؛ خورشید و ماه، دو نشانه بزرگ از قدرت بی‌پایان خدا هستند و سر به فرمان او دارند، هرگز برای مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند. هر زمان ماه و خورشید گرفت، نماز آیات بخوانید (طبرانی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۳۹۲).

با توجه به مطالب فوق ارزش برخورد هوشمندانه و اعجاز‌گونه پیامبر به مدد وحی در اتخاذ راهبرد جایگزینی در برخورد با بحران خرافه پرستی و تقلید کورکورانه و اعمال شنیع جاهلی بیش از پیش مشخص می‌شود. در خصوص اثرگذاری این راهبرد بر مردم باید گفت این دعوت به تعقل باعث گرویدن گروه زیادی به اسلام شد و پس از اسلام آوردن اگرچه ممکن است این اعمال خرافی به کلی از اجتماع مسلمین ریشه‌کن نشده‌باشد اما تقلیل یافته و گزارشی از برخی از اعمال شنیع و نابخردانه بحران‌گونه مانند زنده‌به‌گورکردن اولاد دختر پس از مسلمان شدن روایت نشده‌است.

۲-۳-۳. تقوا و عمل صالح ملاک کرامت حقیقی جایگزین فخر فروشی موهوم نزادی

قرآن کریم صراحتاً فخر فروشی به سبب قبیله و نسب را جایگزین برتری به وسیله تقوا می‌کند، و حسب و نسب و قبیله را وسیله‌ای برای شناخته‌شدن از یکدیگر می‌داند نه فضیلت و کرامت: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳): ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است.

نامگذاری با القاب تحقیرآمیز و محرومیت‌های اجتماعی به دلیل انتساب به غیر عرب در فرهنگ بحرانی جاهلی نمود داشته‌است. به‌عنوان مثال اگر پدر کسی عرب و مادرش عجم بود او را با طعنه و تحقیر «هجین» می‌نامیدند و او را از ارث محروم می‌کردند. این مطلب در الملل و النحل این‌گونه آمده‌است: «إن كان أحدهما أشرف من الآخر في النسب رغب له في المال، و إن كان هجينا» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۹۵).

در کتاب شریف کافی روایتی از امام باقر (ع) آمده که فخر به دینداری و عقلانیت را جایگزین افتخار به نسب می‌کند. روایت به این مضمون است که از سلمان فارسی در جمعی که همگان به انساب خود فخر فروشی می‌کردند در خصوص نسبش پرسیدند سلمان پاسخ داد: «أَنَا سَلْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ كُنْتُ ضَالًّا فَهَدَانِي اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ بِمُحَمَّدٍ صَ وَ كُنْتُ عَائِلًا فَأَعَانِي اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ بِمُحَمَّدٍ صَ وَ كُنْتُ مَمْلُوكًا فَأَعْتَقَنِي اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ بِمُحَمَّدٍ صَ هَذَا نَسَبِي وَ هَذَا حَسَبِي - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينُهُ وَ مَرْوَةٌ خُلُقُهُ وَ أَصْلُهُ عَقْلُهُ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۱۸۱): «من سلمان فرزند بنده خدا هستم که گمراه بودم و خداوند عز ذکره بوسیله محمد (ص) مرا هدایت فرمود، و بینوا بودم و خدای عز ذکره به‌وسیله محمد (ص) توانگرم

ساخت و برده بودم و خدای عز ذکرة به وسیله محمد (ص) آزادم کرد! این است نسب و حسب من! رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه قریش همانا حسب مرد دین او است و مردانگی او اخلاق او است، و اصل و نسبش عقل و خرد او است، خدای عز و جل فرموده: «ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و جماعت‌ها و قبیله‌هایتان کردیم تا همدیگر را بشناسید و به راستی که گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شما است» (محلّاتی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۶۳).

نمونه‌ای دیگر از برخورد قرآن با فخرفروشی موهوم و ترجیح صاحبان عمل صالح به این صورت است که جمعی از اشراف و بزرگان قریش به نزد پیامبر (ص) رفتند و به ایشان گفتند ما می‌خواهیم به سخنانت گوش فرا دهیم و در آن تأمل کنیم ولی همنشینی تو با بردگانی که تو را احاطه کرده‌اند و تهیدستانی که شایسته نیست ما در کنار آنها بنشینیم مانع این امر است. در پاسخ آیه ۲۸ سوره کهف نازل شد و مانع از ترتیب چنین جلسه‌ای که عمر بن خطاب در پی برگزاری آن بود شد. مضمون آیه این است که با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها رضای او را می‌طلبند و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل است و از هوای نفس پیروی می‌کنند پیروی مکن (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۶۵).

با توجه به آیات و روایت مذکور اسلام اظهار فخر فروشی به سبب قبیله و اشرافیت و تحقیر افراد به سبب انتساب به غیر عرب یا نژادی خاص یا ثروتمندی را جایگزین برتری به وسیله تقوا و عقلانیت و عمل صالح و انتساب به ایمان می‌کند.

۲-۴. راهبرد رد و ابطال قاطع

در خصوص برخی از آیین‌های غلط و بحران‌گونه که با عقیده توحیدی اسلام مغایر بود و اساس آن بر پایه شرک و کفر بود، اسلام راهبرد صریح رد و ابطال را در پیش گرفت و عواقب تلخ و دردناک آن را با قاطعیت اعلام کرد. در خصوص بت‌پرستی برخورد پیامبر از همان ابتدا قاطع و صریح بود چون اساس دین بر مبنای توحید و نفی شرک و بت‌پرستی است.

طبق آیات قرآن، گمان بت‌پرستان بر این بود که بت‌ها، برای آن‌ها منافع دارند مثلاً آن‌ها را شفاعت می‌کنند «هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس: ۱۸) یا مایه عزت آنها هستند «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (مریم: ۸۱) یا آنها را یاری می‌کنند. «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ» (یس: ۷۴).

در این خصوص سید عبدالله شبر در تفسیرش آورده: آنها شرک را جایگزین شکر کردند به امید اینکه بت‌ها آنها را یاری کنند و مانع عذاب آنها شوند غافل از اینکه بت‌ها کاری برای آنها

نمی‌کنند و این مشرکانند که خادم و نگهبان بت‌ها هستند و با آنها در آتش حاضر می‌شوند. (شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۲۰)

در روایتی به نقل از ابن عباس سنگینی ترک بت‌ها بر قریش و ابراز اعجاب در برابر دعوت پیامبر به این صورت بیان شده است: «اشراف قریش نزد ابوطالب رفتند تا با استفاده از نفوذ وی، رسول خدا را متقاعد کنند تا دست از آنها و دینشان بردارد. ابوطالب، سخن مشرکان را با پیامبر در میان گذاشت ایشان فرمودند: «تنها اگر یک سخن را از من بپذیرند، بر عرب پادشاهی یابند و عجم به دین آنان در آیند.» ابوجهل گفت: می‌توانیم حتی ده کلمه بپذیریم. رسول خدا(ص) فرمودند: «گفتن لا اله الا الله و ترک بت پرستی». آنها از این سخن پیامبر که تنها به یک خدا اشاره دارد، در شگفت شدند و گفتند تو می‌خواهی که ما خدای واحد را برگزینیم این عجیب است (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۲۸۳).

این تعجب آنها از توحید و نفی خدایان در قرآن این‌گونه بیان شده است: «وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ أَجَعَلَ اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ» (ص: ۵۰) آنها تعجب کردند که پیامبر بیم‌دهنده‌ای از میان آنان به سویشان آمده و کافران گفتند: این ساحر بسیار دروغگویی است! آیا او به‌جای این‌همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این به‌راستی چیز عجیبی است.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر با استدلال منطقی پندارهای آنها را رد می‌کند «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرّاً وَ نَفْعاً وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لَحْيَةً وَ لَا نُشُوراً» (فرقان: ۳) آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند، معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند؛ بلکه خودشان مخلوقند، و مالک زیان و سود خویش نیستند و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویش هستند. در تفسیر کاشف آمده: هنگامی این استدلال بدیهی بیان شد مشرکان که نتوانستند این حجت واضح را رد کنند به افتراء به پیامبر روی آوردند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۴۴۹).

نمونه‌ای از این اثرگذاری راهبرد رد و ابطال شرک با استدلال، هنگامی بود که مشرکان از فردی به نام «حصین» درخواست کردند که با پیامبر (ص) صحبت کند تا آن حضرت از بت‌های آنها به بدی یاد نکند، وی به نزد پیامبر (ص) آمد و خطاب به ایشان گفت: چرا بت‌های ما را به بدی یاد می‌کنی؟ پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: ای حصین چند خدا را می‌پرستی؟ وی گفت: هفت خدا را در زمین و یک خدا را در آسمان. حضرت پرسیدند: وقتی زبانی متوجه تو می‌شود کدام یک را می‌خوانی؟ حصین گفت: خدایی را که در آسمان است. حضرت فرمود: اگر اموال تو از بین برود کدام یک را می‌خوانی؟ گفت: خدایی را که در آسمان است. حضرت فرمود:

اوست که دعای تو را اجابت می‌کند و حال آن که تو برای او شریک قائل می‌شوی. حصین پس از این سخنان اسلام آورد (حلبی الشافعی، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۵).

همان‌گونه که از مطالب بیان‌شده برمی‌آید، برخی از رفتارها و عقاید جاهلی در مواجهه مستقیم با توحید بود و از اساس باید رد می‌شد. برای مشرکان ترک بت‌ها بسیار سخت و سنگین بود به طوری که از دعوت پیامبر نسبت به نهی از بت‌پرستی، ابراز اعجاب می‌کردند اما این بحران جاهلیت به گونه‌ای بود که تنها با رد و ابطال قاطع ریشه‌کن می‌شد.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم و سیره و سنت رسول خدا و معصومان به‌عنوان برنامه جامع سعادت انسان در راستای هدایت و مدیریت جامعه و نیل آن به مسیر صحیح، به مسائل و بحران‌های اجتماعی و فرهنگی توجه داشته‌اند و راهکارها و راهبردهایی را ارائه کرده‌اند. در این تحقیق این راهبردها در خصوص بحران جاهلیت که با مختصات از قبیل حمیت بی‌جا، قتل و خونریزی بی‌منطق، آشوب، تقلید کورکورانه، فرزندکشی، رباخواری و فساد اخلاقی همراه بوده، استخراج شد. این راهبردها به شرح زیر است:

۱. **راهبرد تدریج:** شیوع اعمال غلط و تبدیل آنها به سنت در عصر نبوی، جامعه را دچار شرایطی بحرانی کرده بود و برخورد دفعی در این خصوص به دلیل رسوخ این سنت‌ها در مردم و جامعه با واکنش شدید روبرو می‌شد و از ابتدا محکوم به شکست بود. بنابراین راهبرد تدریج در دو بعد دعوت مرحله‌ای (شامل دعوت مخفیانه، دعوت خویشان و دعوت عمومی) و تحریم تدریجی سنت‌های غلط (مانند تحریم خمر و ربا) توسط پیامبر به مدد وحی و دستور الهی پیاده شد.

۲. **راهبرد جایگزینی:** هنگامی که با منطق و دلیل، جایگزینی والا و برتر و موافق فطرت انسانی برای سنت‌های غلط بحرانی که کیان اجتماع را به خطر انداخته معرفی شود، پذیرش آن توسط جامعه میسر می‌شود. در خصوص بحران‌هایی همچون عداوت و قتل و خونریزی قبایل، مواردی همچون اخوت و برادری و در برابر نفی برتری نژادی، ملاک والای تقوا، علم و عمل صالح جایگزین شد.

۳. **راهبرد اخذ پیمان:** یکی از راهبردهایی که انسان‌ها را متعهد به انجام یا ترک عملی می‌کند راهبرد اخذ پیمان است که رسول خدا برای برخورد با اعمال شنیع، پیشگیری از توطئه یهود و رفع اختلاف قبایل از این راهبرد استفاده کردند. فایده این راهبرد در صورت عمل به

پیمان حاصل می‌شد و در صورت پیمان‌شکنی نیز راه برخورد را هموار می‌کرد و باز هم مفید بود.

۴. **راهبرد رد و ابطال صریح:** در خصوص برخی از سنت‌ها مانند بت‌پرستی و شرک با توجه به اینکه روح و حقیقت اسلام، اصل توحید و نفی شرک است از همان ابتدا این سنت غلط به صراحت ابطال گردید و تسامح و تساهل در این خصوص وجود نداشت. لازم است ذکر شود در خصوص حل برخی از بحران‌های فرهنگی اجتماعی ممکن است تنها استفاده از یک اصل راهبردی منتج به نتیجه نشود و لازم باشد از ترکیب چند راهبرد استفاده شود. در خصوص بحران‌های فرهنگی اجتماعی و سنت‌ها و روش‌های غلط که جامعه را به سمت بحران سوق می‌دهد، در هر زمانی اصول راهبردی فوق به تناسب شرایط و مقتضیات زمان، قابل تطبیق و راهگشا است.

کتاب‌نامه:

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، (۱۳۹۳)، ترجمه محمد دشتی، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۷۶ش)، *جامعه‌شناسی ابن‌خلدون*، تهران: انتشارات تبیان.
- آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر روح المعانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۹۶۷م) *شرح نهج البلاغه*، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالکتب العربیه.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الصادر.
- ابن سعد، محمد، (۱۴۱۸ق)، *طبقات الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر آندلسی، یوسف، (۲۰۰۲م) *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدربه، محمد، (۱۴۰۳ق)، *العقد الفرید*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن هشام، عبدالملک، (۱۹۵۵م)، *السیره النبویه*، تحقیق: مصطفی السقا؛ ابراهیم الایاری و الحفیظ الشیلی، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۹۷۷م)، *البدایه و النهایه*، بیروت: مکتبه المعارف.
- ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، (۱۳۷۵)، *شرح نهج البلاغه*، مترجم: محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- باقری، مصباح‌الهدی، (۱۳۸۹)، «جنبه‌هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم (ص) با تأکید بر موارد خاص: چهار غزوه بدر، احد، احزاب و تبوک»، *نشریه اندیشه صادق*، شماره ۳.
- احمد امین، (۱۹۶۴م)، *فجر الاسلام*، قاهره: مکتبه النهضة المصریه.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۴ق)، *از سبب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: دارالاعلمی للمطبوعات.
- بلاشر، رژی، (۱۳۶۳)، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، (۱۳۶۱)، *دلائل النبوه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیشوایی، مهدی، (۱۳۹۵)، *تاریخ اسلام*، قم: دفتر نشر معارف.
- ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جادمولی‌بک، محمداحمد، (بی‌تا)، *ایام العرب فی الجاهلیه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جان دیون پورت، (۱۳۸۸)، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- حلبی الشافعی، علی بن برهان‌الدین، (بی‌تا)، *السیره الحلبیه*، بیروت: المکتبه الاسلامیه.
- حمیدالله، محمد، (۱۳۶۵)، *الوثائق*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: بنیاد.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۹۴)، *دایره المعارف تشیع*، تهران: نشر حکمت.
- درآز، محمد عبدالله، (۱۴۰۷ق)، *الربا فی نظرالقانون الاسلامی*، بیروت: دارالفکر.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (بی‌تا)، *تاریخ الاسلام و وفیات الم شاهی و الاعلام*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ربیع، علی، سرافرازی، راحله، (۱۳۹۴)، *مدیریت بحران‌های سازمانی*، تهران: نگارستان اندیشه.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم، (۱۳۶۴)، *روضه الکافی*، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
- زرقانی، محمدعبدالعظیم، (بی‌تا) *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- زریاب، عباس، (۱۳۷۰)، *سیره رسول الله*، تهران: سروش.
- سید بن قطب، ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، قاهره، دارالشروق، هفدهم

- سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی
- شهرستانی، محمد بن عبد‌الکریم، (۱۳۶۴) *الملل و النحل*، قم: منشورات الرضی.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۳)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (بی‌تا)، *المعجم‌الکبیر*، قاهره: نشر ابن تیمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع‌الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۹۶۷م)، *تاریخ‌الأمم و الملوک (تاریخ طبری)*، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- عاملی، مهدی، (۱۳۹۳) *ارائه مدلی از طمأنینه و آرامش بر مدیریت بحران از منظر قرآن و احادیث*، استاد راهنما حسین خنیفر، قم، دانشکده اصول‌الدین.
- عمید زنجانی، حسن، (۱۳۹۰)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیر کبیر.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح‌الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فروخ، عمر، (۲۰۰۶م)، *تاریخ‌الادب العربی*، بیروت: دارالعلم المالیین
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۶)، *مدیریت بحران‌های بین‌المللی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، *الکافی*، قم: دارالحدیث.
- کلیبار، کلودآلبر، (۱۳۷۱)، *سازمان‌های بین‌المللی*، ترجمه و تحقیق: هدایت‌الله فلسفی، تهران: نشر فاخته.
- مغرب، محمدعلی، (۱۳۷۹)، «معناشناسی واژه جاهلیت در قرآن»، *مجله صحیفه‌مبین*، شماره ۲۴.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار ائمه الأطهار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مراغی، احمد بن مصطفی، (۱۹۷۵م)، *تفسیر المراغی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- مسعودی، علی بن‌الحسین، (۱۳۸۵ق)، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*، تحقیق یوسف اسعد داغر، بیروت: دارالاندلس.
- مصری، احمد امین، (۱۹۶۴م)، *فجر الاسلام*، قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- مغنیه محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۳)، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، قم: انتشارات امام علی (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ناصر، منصور علی، (۱۹۳۵م)، *التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول*، قاهره: نشر عیسی البابی الحلبی.
- نجفی، محمدحسن بن باقر، (۱۳۶۲) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، محقق: ابراهیم سلطانی نسب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- واقفی، ابن عمرو، (۱۴۱۴)، *المغازی*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۷۴) *تاریخ یعقوبی*، مترجم محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- Alas, R. (2007), *the Triangular Model for Dealing with organizational change*.
Journal of change Management
- Devlin, Edward S, (2007), *Crisis Management Planning and Execution*, Auerbach Publications.
- Hwang, Peter, Lichtenthal, J. David: (1999) , *Anatomy of organizational Crises*,
Institute for the study of Business Markets (ISBM), Report 28, the Pennsylvania
- Mayer Nudell, Norman Antokol. (1988), *The handbook for Effective Emergency and Crisis Management*, Lexington Books, Massachusetts, Toronto
- Pearson, Christine M. Clair, Judith A. (1998), *Reframing Crisis Management*.
Academy of Management Review
- Stoyan Nikolov ,Madzharov, (2006), *The challenges of the future and the increasing significance of crisis management*.